

A Reassessment of the Concept of the Companions' Justice in Light of a Single Narration*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI:10.22034/
jep.2025.485775.1634
jep.emamat.ir



copyright© the authors

Naser Khoshnevis¹/Mohammad Mahdi Shahmoradi Fariduni²/Saeed Shabāni³

Abstract

After the passing of the Messenger of God, the primary cause of division among Muslims was the issue of the Prophet's succession. This issue, for the Shi'a—the followers of Amīr al-Mu'minīn—stemmed from the belief in divine Imamate. The Imāmīyya obtained their religious teachings from the Twelve Imams, citing their infallibility ('ismah) as the evidence for the validity of these teachings. On the other hand, the followers of Saqīfah chose their religious teachings through the path of the Companions, citing the "justice of the Companions" ('adālat al-ṣaḥābah) as the evidence for the validity of their sayings.

The concept of the "justice of the Companions" is a fundamental pillar of Sunni theology, by which the authenticity of all narrations and events of early Islam is measured. This belief is so deeply rooted that it rejects any attribution of wrongdoing or sin to the Prophet's Companions. Therefore, examining the issue of the "justice of the Companions" appears necessary. Accordingly, this paper critiques this concept by examining a well-known narration in authoritative Sunni hadith and exegetical sources. Using a descriptive-analytical method and a critical approach, this research seeks to prove the authenticity and resolve the ambiguities of the chain of transmission (isnād) and indication (dalālah) of this narration. The analysis shows that certain flaws in the isnād, such as interruption (irsāl), criticism of narrators (jarh), and nominal similarity, can be resolved based on Sunni principles. Likewise, textual and semantic objections, such as inconsistency with the Meccan origin of Sūrat al-Hijr, lack of conformity with the context of the verses, and the absence of a mosque in Mecca at the beginning of the mission, can be answered through historical and Qur'anic evidence. Ultimately, it was found that the "justice of the companions" is challenged by this narration.

Keywords: justice of the Companions; the eye-glancer (chashm-charan); 'Amr ibn Mālik; non-maḥram; Sūrat al-Hijr.

1. PhD Student in Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. naser.khoshnevis60@gmail.com.

*. Data of receipt: 27/10/2024, Data of acceptance: 14/5/2025.

2. Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author). mm.shahmoradi@umz.ac.ir.

3. PhD Student in Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. alavi1176@gmail.com.

إعادة قراءة مفهوم عدالة الصحابة في ضوء رواية واحدة*

ناصر خوشنويس^١ / محمد مهدي شاه مرادي فريدوني^٢ / سعيد شعباني^٣

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



الملخص

بعد رحيل رسول الله ﷺ، كان موضوع خلافة النبي الأكرم ﷺ العامل الأبرز في نشوء الخلاف بين المسلمين. ويعود أصل هذا الاعتقاد لدى الشيعة، أتباع أمير المؤمنين ع، إلى الإيمان بالإمامة الإلهية؛ إذ يستمد الإمامية تعاليمهم الدينية من الأئمة الاثني عشر ع، ويستندون في صحة أقوالهم إلى عصمتهم ع. في المقابل، اعتمد أتباع السقيفة في تلقي تعاليمهم الدينية على الصحابة، وكان مستندهم في صحة أقوالهم مبدأ عدالة الصحابة. ويعدّ مفهوم «عدالة الصحابة» أحد المراكز الأساسية في علم الكلام عند أهل السنة، حيث تقاس على أساسه صحة جميع الروايات والأحداث المتعلقة بصدر الإسلام، وقد ترسخ هذا الاعتقاد إلى حد رفض أي نسبة للخطأ أو الذنب إلى أصحاب النبي ﷺ. ومن هنا تبرز ضرورة دراسة هذا المفهوم وتقويمه. وعليه، يتناول هذا البحث نقد وتحليل مفهوم عدالة الصحابة من خلال دراسة رواية مشهورة وردت في المصادر الحديثية والتفسيرية المعتبرة عند أهل السنة. وقد اعتمدت الدراسة المنهج الوصفي التحليلي مع مقاربة نقدية، بهدف إثبات صحة الرواية ورفع الإشكالات السندية والدلالية المثارة حولها. وأظهرت النتائج أنّ بعض الإشكالات السندية، كالإرسال، وجرح الرواة، والتشابه الإسمي، يمكن معالجتها بالاستناد إلى مباني أهل السنة أنفسهم. كما تبين أنّ الاعتراضات المتننية والدلالية، مثل تعارض الرواية مع مكية سورة الحجر، وعدم انسجامها مع سياق الآيات، وانتفاء وجود مسجد في مكة في بدايات الدعوة، قابلة للإجابة من خلال تحليل دقيق مدعوم بالشواهد القرآنية والتاريخية. وفي ضوء ذلك، يتضح أنّ مبدأ عدالة الصحابة يتعرّض للتشكيك من خلال هذه الرواية.

الكلمات المفتاحية: عدالة الصحابة، النظر المحرم، عمرو بن مالك، الأجنبي، سورة الحجر.

١. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. naser.khoshnevis60@gmail.com.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٤/١٠/٢٧، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٥/١٤.

٢. أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. (المؤلف المسؤول). mm.shahmoradi@umz.ac.ir.

٣. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. alavi1176@gmail.com.

بازخوانی مفهوم عدالت صحابه در پرتویک روایت*

ناصر خوشنویس^۱ / محمدمهدی شاهمرادی فریدونی^۲ / سعید شعبانی^۳

چکیده

پس از رحلت رسول الله ﷺ، اصلی‌ترین عامل اختلاف میان مسلمانان، بحث جانشینی پیامبر اکرم بود. عقیده‌ای که ریشه آن نزد شیعیان، پیروان امیرالمؤمنین، منشعب از اعتقاد به امامت الهی بود. امامیه تعالیم دینی خود را از ائمه دوازده‌گانه اخذ می‌کردند و مستندشان در صحت این اقوال، عصمت ایشان ﷺ است. از سوی دیگر، پیروان سقیفه تعالیم دینی خویش را از مسیر صحابه انتخاب کردند و مستندشان در صحت اقوال آنان، عدالت صحابه است. مفهوم «عدالت صحابه» یکی از ارکان اساسی کلام اهل تسنن است که بر اساس آن، صحت تمامی روایات و وقایع صدر اسلام سنجیده می‌شود. این اعتقاد تا بدان جا ریشه دوانده که هرگونه نسبت ناروا و گناه به اصحاب پیامبر ﷺ را مردود می‌شمارد. بنابراین بررسی مسئله «عدالت صحابه» ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، نوشتار حاضر با بررسی روایتی مشهور در منابع معتبر روایی و تفسیری اهل تسنن، به نقد و تحلیل این مفهوم می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی انتقادی، به

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشنده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. naser.khoshnevis60@gmail.com.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۴.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول). mm.shahmoradi@umz.ac.ir.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. alavi1176@gmail.com.

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۳
بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۳۰۹ - ۳۴۰

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2025.485775.1634



copyright © the authors

دنبال اثبات صحت و رفع ابهامات سندی و دلالتی این روایت است. در بررسی‌ها مشخص شد که برخی اشکالات در سند روایت، از جمله ارسال، جرح راویان و تشابه اسمی، با استناد به مبانی اهل تسنن قابل رفع هستند. همچنین ایرادات متنی و دلالتی وارد بر این روایت، مانند تناقض با مکی بودن سوره حجر، عدم تطابق با سیاق آیات و نبود مسجد در مکه در ابتدای دعوت، با بررسی دقیق و ارائه شواهد قرآنی و تاریخی قابل پاسخگویی است. در نهایت مشخص شد که مسئله «عدالت صحابه» با این روایت مورد خدشه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: عدالت صحابه، چشم چران، عمرو بن مالک، نامحرم، سوره حجر.

مقدمه

یکی از مباحث کلیدی و اعتقادی اهل تسنن، بحث عدالت صحابه است. این اعتقاد، به تعبیر علمای عامه، با نصوص قرآنی و روایی ثابت و معلوم است.^۱ رسوخ این مطلب در منظومه اعتقادی اهل تسنن از واجبات بوده و به قدری اهمیت دارد که کوچکترین کشف ایرادات، طعن بر آنان و عدم ثناگویی سبب تنقیص مقام صحابه شده و موجب خروج از دین، زندیق شدن و ورود به دایره گمراهی و دروغ‌گویی است.^۲ با مراجعه به تاریخ و متون حدیثی اهل تسنن مشاهده می‌شود که در میان اصحاب، افرادی بوده‌اند که نسبت به انجام برخی گناهان ابایی نداشته‌اند، تاجایی که برخی از آن‌ها معروف به این امور شده‌اند؛ مانند برخی اصحاب که تصریح داشتند شروع‌کننده رشوه‌دادن بوده‌اند.^۳ برخی دیگر دائم الخمر بودند^۴ و برخی نیز به واسطه شرب خمر، توسط رسول الله ﷺ حد خوردند.^۵ برخی دیگر نیز اقدام به فروختن

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۶-۴۷.

۲. هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ۶۰۳/۲-۶۰۸.

۳. عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۱۹۹/۶: «قال المغيرة: أنا أول من رشا في الإسلام».

۴. قرطبی، یوسف بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۷۴۶/۴.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۰۲/۳.

شراب کردند که نامشان به وضوح در روایات آمده است.^۱

با این حال، محمد بن اسماعیل بخاری برای حفظ آبروی این صحابی - با سند مشترک - نام او را با لفظ «فلان» آورده است.^۲ خلاصه اینکه گروهی از آنان، گناهان کبیره نیز انجام دادند.^۳ وقوع این گونه اعمال از اصحاب آن قدر شایع بوده که به تعبیر یکی از پیروان محمد بن عبد الوهاب، بدون شک گروهی از اصحاب دزدی، شرب خمر، تهمت زنا به زنان، زنا محصنه و غیر محصنه انجام داده‌اند، ولی تمامی این اعمال در کنار محاسن و فضائل ایشان، پنهان است.^۴

در این نوشتار، به بررسی و تحلیل روایتی پرداخته می‌شود که نگاه عمدی برخی اصحاب به زنی نامحرم در نماز جماعت را گزارش کرده و آیه‌ای که خداوند در توبیخ این امر نازل کرده است، بیان می‌دارد.

۱. تبیین روایت نگاه کردن عمدی به نامحرم

گروهی از علمای اهل تسنن به سند متصل از ابن عباس نقل کرده‌اند^۵ که زنی زیبا

۱. حمیدی، عبدالله بن زبیر، مسند الحمیدی، ۱۵۴/۱-۱۵۵.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۸۲/۳. اعظمی در ذیل این روایت می‌گوید: «ولكن أخرجه البخاري من طريق الحميدي وقال: "إن فلاناً" ولم يصرح باسم سمره، وهو عندي من صنع البخاري وحسن تصريفه ولم ينبّه عليه ابن حجر». حمیدی، عبد الله بن زبیر، مسند الحمیدی، ۹/۱.

۳. عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ۲۸۸/۲.

۴. همان، ۲۹۲/۲.

۵. «عن ابن عباس، قال: كانت امرأة تصلي خلف رسول الله ﷺ حسناء من أحسن الناس، فكان بعض القوم يتقدم حتى يكون في الصف الأول لئلا يراها، ويستأخر بعضهم حتى يكون في الصف المؤخر، فإذا ركع نظر من تحت إبطيه، فأنزل الله تعالى ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَفَقِدِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَسْتَأْذِنِينَ﴾». ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۱۹۷/۵؛ قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۳۳۲/۱؛ شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۲۳۶/۳-۲۳۷؛ طيالسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ۴۳۳/۴-۴۳۴؛ خراسانی، سعید بن منصور، سنن سعید بن منصور، ۲۷/۶-۳۱؛ بزار، احمد بن عمرو، مسند البزار، ۴۳۶/۱۱؛ نسائی، احمد بن شعيب، سنن النسائي، ۱۱۸/۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البيان، ۹۳/۱۷-۹۴؛ سلمی، محمد بن اسحاق،

پشت سر رسول الله ﷺ نماز می خواند. گروهی از اصحاب جلو می رفتند تا در صف اول باشند و زن را نبینند، و گروهی دیگر عقب می ماندند تا وقتی به رکوع می روند، از زیر بغل هایشان آن زن را مشاهده کنند. سپس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «و به یقین، پیشینیان شما را شناخته ایم و آیندگان شما را نیز شناخته ایم».

این روایت تصریح دارد که گروهی از اصحاب^۱ در نماز جماعت عمداً به صفوف انتهایی می رفتند تا بتوانند زن زیبارو را هنگام رکوع^۲ مشاهده کنند، و گروهی دیگر بر مدار تقوا عمل کرده و به صفوف ابتدایی می رفتند تا از این گناه دور باشند. خداوند متعال نیز با نزول آیه شریفه، به هر دو گروه می فرماید که علم به عمل ایشان دارد. از مروان بن حکم نیز نقل شده است که گروهی از مردم برای دیدن زنان، در صف های عقب می ایستادند.^۳ البانی نیز تصریح دارد که این آیه در شأن یکی از اصحاب نازل شده که می خواست در صف آخر مردان بایستد تا زنی زیبارو را ببیند.^۴

۲. تعریف اصطلاح «صحابی» از نظر اهل تسنن

محمد بن اسماعیل بخاری این اصطلاح را چنین تعریف می کند که هرکسی که با پیامبر اکرم ﷺ مصاحبت داشته یا او را درحالی که مسلمان بوده دیده است، صحابی محسوب می شود.^۵

صحيح ابن خزيمة، ۹۷/۳؛ رازی، عبد الرحمن بن ابي حاتم، تفسير ابن أبي حاتم، ۲۲۶۱/۷؛ بستی، محمد بن حبان، صحيح ابن حبان، ۱۲۶/۲؛ نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲؛ اصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء، ۸۱/۳؛ بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإیمان، ۳۱۳/۷؛ واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول، ص ۲۷۵.

۱. ماوردی، علی بن محمد، الحاوي الكبير، ۲۰۰/۲.
۲. در برخی روایات آمده است که به هنگام سجده، از بین دستان خود به آن زن نگاه می کردند. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۹۳/۱۷.
۳. همان، ۹۳/۱۷؛ قیسی، مکی بن ابی طالب، الهدایة إلى بلوغ النهایة، ۳۸۸۴/۶.
۴. آل نعمان، شادی بن محمد، جامع تراث العلامة الألبانی فی الفقه، ۲۷۲/۱۵.
۵. «ومن صحب النَّبِيَّ ﷺ أو رآه من المسلمين فهو من أصحابه». بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، ۲/۵.

ابن حجر عسقلانی نیز تصریح دارد که همان تعریف بخاری را از قول علی بن مدینی - استاد بخاری - دیده است: هرکس با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته یا ایشان را حتی به اندازه لحظه‌ای از یک روز دیده باشد، از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۱

نووی شافعی نیز تعریف این واژه را از اهل حدیث، فقها و اصولیون چنین نقل می‌کند: صحابی یعنی هر مسلمانی که رسول الله را حتی به اندازه یک لحظه دیده باشد. در ادامه افزوده است که این تعریف نظر احمد بن حنبل، ابو عبد الله بخاری در صحیحش و اکثر محدثان است. اکثر فقها و اصولیان نیز بر آن هستند که صحابی کسی است که همراهی‌اش با رسول الله طولانی باشد.^۲

ابن حجر عسقلانی پس از فحص آراء در باب این مصطلح، تعریف خویش را چنین بیان می‌کند: صحیح‌ترین تعریف صحابی که بر آن دست یافتم این است که هرکس نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در حالت ایمان ملاقات کرده و بر اسلام از دنیا برود، صحابی محسوب می‌شود؛ چه مجالستش با پیامبر زیاد یا کم بوده باشد، چه از ایشان روایت کرده یا نکرده باشد، چه در غزوات همراه بوده یا نه، و حتی اگر فقط با نگاه، رسول الله را دیده ولی با ایشان مجالست نداشته باشد یا نایینا بوده باشد، همه در این تعریف وارد می‌شوند.^۳

با عنایت به این تعاریف، به نظر می‌رسد علمای اهل تسنن، بنابر منهج فکری

۱. «وقد وجدت ما جزم به البخاري من تعريف الصحابي في كلام شيخه علي بن المديني... من صحب النبي صلی الله علیه و آله أو رآه ولو ساعة من نهار فهو من أصحاب النبي صلی الله علیه و آله». عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري، ۳/۷. جالب این که بخاری قید «دیدن در حال اسلام» را آورده است ولی علی بن مدینی حتی همین قید را هم ذکر نکرده است.

۲. «فأما الصحابي فكل مسلم رأى رسول الله صلی الله علیه و آله ولو لحظة هذا هو الصحيح في حده وهو مذهب أحمد بن حنبل وأبي عبد الله البخاري في صحيحه والمحدثين كافة وذهب أكثر أصحاب الفقه والأصول إلى أنه من طالت صحبته له صلی الله علیه و آله». نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ۳۵/۱-۳۶.

۳. «وأصخ ما وقفت عليه من ذلك [أن] الصحابي: من لقي النبي صلی الله علیه و آله مؤمناً به، ومات على الإسلام، فیدخل فيمن لقيه من طالت مجالسته له أو قصرت، ومن روى عنه أو لم يرو، ومن غزا معه أو لم يغز، ومن رآه رؤية ولو لم يجالسه، ومن لم يره لعارض كالعمى». عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، ۱۵۸/۱.

و دیدگاه فقهی‌شان، تعاریف مختلفی برای واژه «صحابی» بیان کرده‌اند و این تعریف نزد آنان امری اجتهادی بوده است. تعریف بخاری برای اصحاب و متدلوژی وی برای انتخاب احادیث در صحیح بخاری با تعریف ابن حجر عسقلانی، شارح صحیح بخاری، متفاوت است. به طور کلی، در تعریف مصطلح صحابی، هفت نظریه وجود دارد^۱ که برخی علمای معاصر، بارزترین آن‌ها را متعلق به سه مذهب فکری می‌دانند: اصولیان، جمهور محدثان و کسانی که معتقدند مدار صحابی بودن صرفاً ملاقات با رسول الله ﷺ است.^۲

۳. تعریف عدالت

پس از بیان تعاریف مختلف و اجتهادی در مورد واژه «صحابه»، به تعریف آنان در واژه «عدالت» می‌پردازیم. خطیب بغدادی در تعریف عدالت، شاهد و کسی که خبر از واقعه‌ای بدهد [همانند نقل اصحاب از رسول الله] می‌گوید: «والعدالة المطلوبة في صفة الشَّاهد والمخبر هي العدالة الرَّاجعة إلى استقامة دينه، وسلامة مذهبه، وسلامته من الفسق وما يجري مجراه»^۳. به تعبیر وی، این عدالت مطلوب یعنی استقامت در دین، سلامت معتقدات و مصونیت از فسق و اعمال فسق‌آمیز، به گونه‌ای که مثلاً دزدی یک بادمجان می‌تواند این عدالت را نقض کند و فرد را فاسق گرداند.^۴

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «والمراد بالعدل: من له ملكة تحمله على ملازمة التقوى والمروءة. والمراد بالتقوى: اجتناب الأعمال السيئة من شرك أو فسق أو بدعة»^۵. از نظر او، عدل یعنی کسی که در او ملکه ملازمت با تقوی و مروءت وجود دارد. منظور از تقوی یعنی اجتناب از اعمال سیئه شامل هرگونه شرک، فسق و بدعت. در بیانی دیگر، مرداوی تصریح دارد که عدالت یعنی استحکام در دین، شامل اداء

۱. نملة، عبد الكريم بن علي، «مخالفة الصحابي للحديث النبوي الشريف» دراسة نظرية تطبيقية، ص ۱-۳.

۲. مالکی، حسن بن فرحان، الصحبة والصحابة، ص ۱۷-۱۸.

۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفاية في علم الرواية، ص ۸۰.

۴. همان.

۵. عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر، ص ۵۸.

فرائض و ترک محرمات، و همچنین انجام ندادن گناهان کبیره و اصرار نداشتن بر انجام صغائر.^۱ از این تعاریف به دست می‌آید که دوری از گناه، عدم پرداختن به فسق، اجتناب از کبیره و عدم اصرار بر صغیره، از شروط لازم برای بحث عدالت است. سیوطی شافعی گام را فراتر نهاده و تصریح می‌کند که دوری از انجام کبائر و عدم اصرار بر صغائر، ضعیف‌ترین قول در تعریف عدالت است؛ زیرا صدق عدالت بر یک نفر با مجرد دوری از گناه کفایت نمی‌کند و این اجتناب باید ملکه او باشد. استفاده از لفظ «کبائر» موهم این است که انجام یک کبیره بدون ایراد است که چنین نیست، و اصرار بر صغائر خود مصداقی از گناهان کبیره است.^۲

با مراجعه به سخنان دیگر علمای اهل تسنن، روشن می‌شود که عدالت صحابه - با هر تعریفی - از ابتدا ثابت بوده و هیچ روایتی که ناقض این قاعده باشد، مردود است و اساساً چنین روایتی نیامده است. ابن حبان تصریح دارد که ما روایات اصحاب از رسول الله را قبول می‌کنیم، حتی اگر تصریح به سماع نکرده باشند؛ زیرا یقیناً آن را از رسول الله شنیده‌اند و همگی آن‌ها بزرگان و رهبران عادل هستند.^۳ خطیب بغدادی می‌گوید: صحابه بر صفت تعدیل الهی هستند، مگر آنکه برای یکی از آنان [روایتی از عملکردش] ثابت شود که غیر از قصد گناه و خروج از باب تأویل، توجیهی نداشته باشد؛ در این صورت، خداوند ایشان را از چنین امری بری قرار داده است [و چنین روایتی هرگز ثابت نیست].^۴ غزالی نیز تصریح دارد: اگر به طریق ثابتی برسد که صحابی با علم به فسق یک عمل آن را انجام داده است، آنان از تعدیل الهی خارج هستند؛ اما این امر تاکنون ثابت نشده است.^۵ نووی نیز درباره

۱. «العدالة، وهي استواء أحواله في دينه، واعتدال أقواله وأفعاله. وقيل: العدل من لم تظهر منه ريبة. ويعتبر لها شيان: الصلاح في الدين، وهو أداء الفرائض، واجتناب المحارم، وهو أن لا يرتكب كبيرة، ولا يدمن على صغيرة». مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، ۳۳۶/۲۹.

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الأشباه والنظائر، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۳. بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۶۲/۱.

۴. بغدادی، احمد بن علی، الکفایة في علم الرواية، ص ۴۸.

۵. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی، ص ۱۳۰.

عدالت صحابه چنین بیان کرده است که اهل تسنن و کسانی که به اجماع ایشان اعتنا می‌شود، بر قبول شهادت، روایات و کمال عدالت اصحاب اتفاق نظر دارند.^۱ شهاب‌الدین آلوسی می‌گوید: از ویژگی‌های صحابه، خلوص اعمال آنان از ریا، سعی در انجام دستورات الهی و پوشاندن چشمان‌شان از شهوات است و از این رو، همه اهل تسنن - به جز گروهی اندک - اجماع بر عدالت همه اصحاب دارند.^۲

نگاه مثبت به تمامی اصحاب در لسان گروهی از علمای اهل تسنن به جایی می‌رسد که برخی، مانند ابن ابی حاتم رازی، تمام اصحاب را از هرگونه شک [و شرک]، دروغ، اشتباه، تهمت و طعن‌بری می‌دانند^۳ و ابن حبان حتی توهم دروغ‌گویی در مورد ایشان را از جانب خداوند متعال منزّه دانسته و هرگونه عیب‌جویی در مورد آنان را حرام می‌داند؛ زیرا خداوند همه اصحاب را از هرگونه بدعت و گمراهی مصون داشته است.^۴ قرطبی مالکی نیز تصریح می‌کند که جایز نیست به هیچ‌یک از اصحاب خطای قطعی منسوب شود.^۵ ابن تیمیه تصریح دارد که خداوند متعال اصحاب را از دروغ‌بستن عمدی به رسول الله و از بدعت‌های ظاهر و مشهور نیز معصوم قرار داده است.^۶

مجموعه این سخنان نشان می‌دهد که آنچه مدنظر علمای اهل تسنن است، چنین است که اصحاب از بدی‌های ظاهری و گناهان واضح به دور هستند و ایراد گرفتن به صحابه، دلیل بر گمراهی ایرادگیرنده است.^۷ از این رو، حتی در بعضی کتاب‌های رجالی نیز از بیان اسامی صحابه‌ای که مورد جرح واقع شده‌اند، خودداری می‌شود و تقصیر عمل آنان بر عهده راویان از صحابه گذاشته می‌شود.^۸

۱. «اتَّفَقَ أَهْلُ الْحَقِّ وَمَنْ يَعْتَدُّ بِهِ فِي الْإِجْمَاعِ عَلَى قَبُولِ شَهَادَاتِهِمْ وَرَوَايَاتِهِمْ وَكَمَالِ

عِدَالَتِهِمْ» (آلوسی، محمود بن عبد الله، الأجوبة العراقية على الأسئلة اللاهوتية، ص ۱۴۹/۱۵).

۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، الأجوبة العراقية على الأسئلة اللاهوتية، ص ۹.

۳. رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۷/۱.

۴. بستی، محمد بن حبان، المجروحین من المحدثین، ۳۳/۱-۳۴.

۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳۲۱/۱۶.

۶. حرانی، احمد بن تیمیه، الرد على الأحنائي فاضي المالكية، ص ۱۱۷.

۷. مزینی، خالد بن سلیمان، المحرر في أسباب نزول القرآن، ۶۵۰/۲.

۸. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۶/۱.

۴. تطهیر اصحاب توسط علمای اهل تسنن در مورد روایت

با توجه به تعریف و موضع علمای عامه نسبت به اصحاب و سعی ایشان بر تطهیر دامن آنان، واکنش گروهی از دانشیان عامه در مورد روایت مورد نظر، قابل حدس است. فضای صدور این روایت و نزول آیه شریفه، کاملاً نشان می‌دهد که عملکرد کسانی که در صف آخر بوده‌اند چگونه بوده است! از این رو، گروهی از علمای اهل تسنن به صرف ناسازگاری وقوع چنین کاری با محضر صحابه، آن را منکر شده‌اند.

ابن کثیر در مورد این روایت می‌گوید: دلالت این حدیث دارای ایراد شدیدی است.^۱ عصام الحمیدان پس از اشاره به سخن ابن کثیر می‌گوید: این روایت همان‌گونه که ابن کثیر می‌گوید، غریب است؛ زیرا در این روایت، طعن بر اصحاب رسول الله آمده و دور باد از ایشان چنین مطالبی.^۲ ثعالبی نیز در مورد این روایت می‌گوید: اگر حدیث بیان شده صحیح باشد، باید تأویل شود؛ زیرا اصحاب از انجام چنین عملی منزّه و پاک هستند.^۳ امیر صنعانی نیز تصریح دارد که با عنایت به احوال کسانی که پشت سر رسول الله نماز می‌خواندند [یعنی صحابه عادل]، این روایت ایراد و اشکال دارد.^۴ شنقیطی نیز انجام چنین اموری را شایسته منافقین می‌داند، نه اصحاب رسول الله.^۵ اعظمی نیز قبول چنین جریانی را برای صحابه‌ای که مورد مدح خداوند و رسول الله قرار گرفته و اجماع مسلمانان بر عدول بودن آنان است، مردود می‌داند.^۶

نهایت کلام را می‌توان در سخن دکتر حسام‌الدین عفانة یافت که می‌گوید: این داستان حتی اگر از منظر سندی ثابت شود، باز هم منکر و مردود است؛ زیرا متضمن طعن بر عدالت صحابه است.^۷

۱. «وهذا الحديث فيه نكارة شديدة». دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴/۴۵۷.

۲. واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول، پانوشت ص ۲۷۵.

۳. «والحديث المتقدم، إن صحَّ، فلا بد من تأويله، فإن الصحابة ينزهون عن فعل ما ذكر فيه». ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، الجواهر الحسان، ۳/۳۹۹.

۴. صنعانی، محمد بن اسماعیل، التحبیر لإيضاح معاني التيسير، ۲/۲۴۰.

۵. جکنی، محمد المختار، شرح سنن النسائي، ۵/۱۷۸۹.

۶. اعظمی، محمد بن عبد الله، الجامع الكامل في الحديث الصحيح، ۱۰/۴۵۸.

۷. عفانة، حسام الدين بن موسى، فتاوى يسألونك، ۱۴/۲۲ و ۲۴؛ مزینی، خالد بن سلیمان،

۴-۱. تصحیح روایت توسط علما

با مراجعه به کتب اهل تسنن مشاهده می‌شود که تصحیح این روایت تا حدی اختلافی است. گروهی از امامان اهل تسنن این روایت را تصحیح کرده‌اند.^۱ آمدن این روایت در مسند احمد بن حنبل می‌تواند دلیلی بر صحت و مقبولیت آن در نزد وی باشد؛ زیرا از او نقل شده که در مسند، روایات منتخب را آورده و آنچه حجت نیست را ترک کرده است.^۲ این روایت را نسائی متشدد در سنن خود آورده است که به تعبیر ابن حجر عسقلانی، تمام این کتاب صحیح است.^۳

نقل این روایت در المستدرک علی الصحیحین حاکم، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، تفسیر ابن ابی حاتم، أسباب النزول واحدی - با عنایت به سخنان نویسندگان در مقدمه کتاب و تصحیح روایات‌شان - دال بر اعتبار و صحت این روایت در نزد این علما است.^۴ شمس الدین ذهبی نیز این روایت را صحیح می‌داند.^۵ البانی نیز در چندین کتاب خود، قائل به صحت و اعتبار این روایت شده است.^۶ برخی علما و محققان مانند محمد بن علی بن آدم اثیوبی و لوی^۷، سعد بن عبد الله

المحرر فی أسباب نزول القرآن، ۹۸/۱.

۱. هلالی و آل نصر، سلیم بن عید و محمد بن موسی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۳۹۵/۲.

۲. مدینی، محمد بن عمر، خصائص مسند الإمام أحمد، ص ۱۴.

۳. ذهبی، محمد بن أحمد، تذکرة الحفاظ، ۷۰۰/۲.

۴. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲؛ سلمی، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، ۳/۱؛ بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۲۶/۲؛ رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ۲۲۶/۷؛ واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول، ص ۲۷۵.

۵. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه». تعليق ذهبی: «صحیح».

۶. البانی، محمد بن نوح، صحیح موارد الظمان، ۱۷۹/۲؛ همو، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان، ۴۱۲/۱؛ همو، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ۴۶//۳؛ همو، الثمر المستطاب، ۳۰۳/۱؛ همو، صحیح وضعیف سنن الترمذی، ۱۲۲/۷؛ همو، صحیح وضعیف سنن النسائی، ۱۴/۳؛ همو، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۶۰۸/۵-۶۱۲.

۷. اثیوبی، محمد بن علی، شرح سنن النسائی، ۸۰ و ۷۸/۱۱؛ همو، مشارق الأنوار الوهاجة،

آل حُمَید، خالد بن عبد الرحمن جریسی^۱، حسین اسد دارانی^۲، احمد شاکر^۳، عادل بن سعد^۴، عبد الله بن عبد المحسن ترکی^۵، عبد العلی عبد الحمید حامد^۶ و مأمون حموش^۷، تصریح به صحت سند یا اعتبار این روایت کرده‌اند. برخی فقها مانند: سغناقی حنفی^۸، بابرتی حنفی^۹، ماوردی شافعی^{۱۰}، محمود عبد اللطیف عویضة^{۱۱} و حتی در کتاب موسوعه فقهی کویت^{۱۲} به این روایت استناد کرده و بر اساس آن، حکمی فقهی صادر کرده‌اند که نشان از اعتبار اولیه این روایت نزد ایشان دارد.

برخی علمای مخالف این روایت مانند محمد امین هرری^{۱۳} با اعتراف به صحت سند، دلالت آن را قبول نمی‌کنند.^{۱۴} در مجموع می‌توان بیان داشت که این روایت با تصحیح سند، در کتب متعدد و معتبر اهل تسنن وارد شده است؛ که این امر دلیلی بر صحت و اعتبار اولیه آن است.

۲۵۳/۱؛ همو، البحر المحيط الثجاج، ۳۰۸/۱۰.

۱. خراسانی، سعید بن منصور، سنن سعید بن منصور، ۲۷/۶ پانوشت.

۲. هیشمی، علی بن ابی بکر، موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان، ۴۲۵/۵ پانوشت.

۳. شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۲۳۷/۳ پانوشت.

۴. بزار، احمد بن عمرو، مسند البزار، ۴۳۷/۱۱ پانوشت.

۵. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، ۱۶/۶ پانوشت: «المصنف في الشعب (۵۴۴۲)، والحاكم ۳۵۳/۲ وصححه ووافقه الذهبي».

۶. همو، شعب الإيمان، ۳۱۳/۷ پانوشت.

۷. حموش، مأمون، التفسير المأمون، ۳۱۴/۴.

۸. سغناقی، حسین بن علی، النهاية في شرح الهداية، ۳۷/۳.

۹. بابرتی، محمد بن محمد، العناية شرح الهداية، ۳۶۵/۱.

۱۰. ماوردی، علی بن محمد، الحاوي الكبير، ۲۰۰/۲.

۱۱. عویضة، محمد بن عبد اللطيف، الجامع لأحكام الصلاة، ۱۷۹/۲.

۱۲. وزارة الأوقاف، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۱۷/۳۷.

۱۳. هرری، محمد الأمين بن عبد الله، شرح سنن ابن ماجه، ۴۴۹/۶.

۱۴. «قلت: وقد تحصل لنا مما ذكرنا أن هذا الحديث: ضعيف منكر، وإن صح سنده»: همان، ۴۵۲/۶.

۵. بررسی انتقادات وارد بر روایت مذکور از لحاظ سندی

از آنجایی که تن دادن به دلالت این روایت، خدشه‌ای جدی به ثبوتی عدالت صحابه وارد می‌کند، علمای اهل تسنن ایراداتی به لحاظ سندی به این حدیث وارد ساخته‌اند که در این قسمت بررسی و نقد می‌شود.

۵-۱. ارسال روایت

ترمذی پس از نقل این روایت می‌گوید: روایتی که جعفر بن سلیمان به سند از عمرو بن مالک از ابوالجوزاء نقل کرده [و اشاره به حضور زن زیبارو و تأخر برخی اصحاب بیان نشده است] و در آن سخنی از ابن عباس نیست، صحیح‌تر از روایت نوح بن قیس از ابن عباس است.^۱ پس ترمذی این روایت مرسله [از ابوالجوزاء] را صحیح می‌داند.

۵-۱-۱. پاسخ

البانی ضمن تصحیح این روایت، مرسله بودن آن را این‌گونه پاسخ می‌دهد: بر اساس قاعده قبول کردن زیادات ثقه، روایت نوح [که متضمن اشاره به داستان حضور زن زیبارو است] مقبول است و جعفر بن سلیمان با اینکه از رجال مسلم است، ولی بخاری در مورد وی می‌گوید: «یخالف فی بعض حدیثه». از این رو، حدیث وی در قیاس با حدیث راوی او ثقیل از وی همانند نوح، مورد اعتنا نیست.

این روایت به طریق دیگر ولی مختصراً آمده است، مانند روایت حاکم به نقل از اصل حدیث سفیان ثوری^۲، روایت طبری^۳ به نقل از مروان بن حکم و روایت ابن مردویه از

۱. «وروی جعفر بن سلیمان هذا الحدیث عن عمرو بن مالک، عن أبي الجوزاء نحوه، ولم يذكر فيه: عن ابن عباس، وهذا أشبه أن يكون أصح من حدیث نوح». ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۱۹۷/۵.

۲. «فقال الحاکم عقب ما نقلته من كلامه السابق: «وله أصل من حدیث سفیان الثوري، أخبرناه أبو بكر الشافعي: حدّثنا إسحاق بن الحسن، حدّثنا أبو حذيفة، حدّثنا سفیان، عن رجل، عن أبي الجوزاء، عن ابن عباس رضی الله عنه قال: (المستقدمين): الصفوف المقدمة (والمستأخريين): الصفوف المؤخرة».

۳. «روی الطبري عن المعتمر بن سليمان، عن أبيه، عن رجل: أخبرنا عن مروان بن الحكم أنه قال: كان أناس يستأخرون في الصفوف من أجل النساء قال: فأنزل الله: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّكِدِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّكِدِينَ﴾».

سهل بن حنیف انصاری.^۱

البانی در انتها می‌گوید: این روایات با اینکه خالی از ضعف نیستند، ولی یکدیگر را تقویت می‌کنند و لذا قابلیت استشهاد دارند. مجموع این روایات دلالت بر آن دارد که آیه کریمه برای صفوف نماز نازل شده است و غرابتی ندارد.^۲

شارح سنن نسائی پس از اشاره به سخن ابن کثیر و نظر وی در این باب، که روایت فوق از ابوالجوزاء است و نه ابن عباس، چنین می‌گوید: ایراد ابن کثیر به روایت مقبول نیست؛ زیرا وی دلیلی بر معلول بودن روایت بیان نکرده است، مگر مخالفت جعفر بن سلیمان^۳ با نوح بن قیس. این مطلب ضرری به روایت نمی‌زند؛ زیرا احمد بن حنبل، ابن معین، ابوداود، عجللی و نسائی، او را توثیق کرده‌اند و تضعیف نقل شده از ابن معین در مورد وی، احتمالاً به دلیل تشیع او است. قدح در ترجمه جعفر بن سلیمان بیشتر از ترجمه نوح است؛ لذا مخالفت او با نوح مؤثر نیست. ترمذی نیز با اینکه روایت جعفر را صحیح‌تر می‌داند، علت ترجیح را بیان نکرده، پس ظاهر آن است که حدیث صحیح است.^۴

۵-۲. ضعیف بودن عمرو بن مالک نکری

برخی از اهل تسنن، مانند محققان کتاب مسند طایلسی^۵ و مسند احمد بن حنبل^۶، یکی از ایرادات این روایت را ضعف و انفراد عمرو بن مالک می‌دانند.

۱. «وأخرج بن مردويه عن داود بن صالح قال: قال سهل بن حنيف الأنصاري: أتدرون فيم أنزلت: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَفِدِّمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ﴾ الآية؟ قلت: في سبيل الله، قال: لا، ولكنها في صفوف الصلاة. ذكره في «الدر المنثور» (۹۷/۴).»

۲. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ۶۱۰/۵-۶۱۱؛ منظور از غرابت، ناظر به کلام ابن کثیر در تفسیرش است که البانی آن را نقل کرده است: «واعتمده الحافظ ابن کثیر في تفسيره» (۱۲/۵-۱۳)، وقال: «حديث غريب جداً وفيه نكارة شديدة.»

۳. در نسخه مطبوع، جعفر بن سلیمان به اشتباه، سلیمان بن جعفر آمده است.

۴. اثیوبی، محمد بن علی، شرح سنن النسائي، ۸۳/۱۱-۸۴.

۵. طایلسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ۴۳۴/۴.

۶. شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۵/۵.

گذشته از توثیق این راوی توسط کسانی که روایت وی را تصحیح کرده‌اند^۱، می‌توان به توثیقات علمای زیر اشاره کرد: ابن معین^۲ (که مشهور به سخت‌گیری است)^۳، حاکم نیشابوری (ضمن تصحیح روایت او)^۴، صریفینی، ابوعلی طوسی، ابومحمد بن الجارود و ابن خلفون وی را توثیق کرده‌اند.^۵

آوردن نام عمرو بن مالک در تاریخ بخاری^۶ و رجال ابن ابی حاتم رازی^۷ و سکوت این دو نفر در مورد وی، نشان از توثیق ضمنی او دارد؛ زیرا در نزد محدثین، سکوت این دو عالم در مورد راویان، نشانه وثاقت است، همانند ابن حجر عسقلانی^۸، ابن قیّم جوزیه^۹ و شوکانی^{۱۰}. ذهبی روایت او را تصحیح کرده^{۱۱} و به صراحت او را ثقه می‌داند.^{۱۲} ابن حبان نام این راوی را در کتاب الثقات آورده^{۱۳} و در کتاب دیگرش او را «صدوق للهجة» می‌داند.^{۱۴}

۱. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۶۰۸/۵.

۲. بغدادی، یحیی بن معین، سؤالات ابن الجنید، ص ۴۴۵.

۳. لکنوی، محمد عبد الحی، الرفع والتکمیل، ص ۲۷۵.

۴. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲.

۵. حکری، مغلطای بن قلیچ، إکمال تهذیب الکمال، ۲۵۱/۱۰.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ۳۷۱/۶.

۷. رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعذیل، ۲۵۹/۶.

۸. عسقلانی، احمد بن علی، تعجیل المنفعة، ۴۵۱/۱ و ۵۵۰ و ۷۳۳ و

۹. جوزیه، محمد بن قیّم، زاد المعاد، ۴۵۳/۱.

۱۰. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۲۵۲/۳.

۱۱. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲: تعلیق ذهبی: «صحیح».

۱۲. «قلت: فأما عمرو بن مالک النکری عن أبي الجوزاء و عمرو بن مالک الجنبی عن الصّحابة فثقتان». ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، ۴۸۸/۲-۴۸۹؛ قابل ذکر است که ذهبی با لفظ صدوق نیز قائل به اعتبار روایات عمرو بن مالک است. همو، تاریخ الإسلام، ۴۷۶/۳؛ المذهب فی اختصار السنن الکبیر، ۱۰۲۹/۲.

۱۳. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۲۲۸/۷.

۱۴. همو، مشاهیر علماء الأمصار، ص ۲۴۴.

ذهبی^۱ و ابن حجر عسقلانی^۲ نیز به توثیق ابن حبان اکتفا کرده‌اند.

۲-۵. تضعیف ابن عدی

یکی از ایراداتی که به عمرو بن مالک گرفته می‌شود، تضعیف ابن عدی در مورد ابن راوی است.^۳

۱-۲-۵. اشتباه ابن عدی

در ابتدا باید بیان داشت که این ایرادات بر عمرو بن مالک راسبی وارد است، نه عمرو بن مالک نکری. ذهبی در کتاب‌هایش^۴ به عدم اتحاد این دو راوی اشاره کرده است؛ لذا سخن ابن عدی در مورد سرقت حدیث عمرو بن مالک را در ترجمه راسبی آورده و نه نکری.

همچنین، ابن عدی تضعیف عمرو بن مالک نکری را از قول ابویعلی نقل می‌کند.^۵ این راوی - ابویعلی راسبی غبری - صاحب مسند و معجم، متوفی ۳۰۷ هجری است،^۶ درحالی‌که ذهبی تصریح دارد که عمرو بن مالک نکری، هم‌عصر زهری است (۱۲۵ق) و آن راوی که از مشایخ محمد بن جریر طبری و ابویعلی موصلی است، عمرو بن مالک راسبی است و نه عمرو بن مالک نکری.^۷

ابن حجر عسقلانی نیز در ترجمه عمرو بن مالک راسبی، به این اشتباه ابن عدی متذکر شده است.^۸ نکته دیگر این است که حتی یوسف مزّی هم در ترجمه عمرو بن

۱. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف، ۸۷/۲.

۲. عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۹۶/۸.

۳. جرجانی، ابو احمد بن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ۲۵۸/۶-۲۵۹.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳۴۲/۵؛ همو، تاریخ الإسلام، ۱۱۹۹/۵؛ همو، المغنی فی الضعفاء، ۴۸۸/۲.

۵. جرجانی، ابو احمد بن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ۲۵۸/۶.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۱۷۴/۱۴ و ۱۸۱.

۷. همو، تاریخ الإسلام، ۱۱۹۹/۵.

۸. عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۹۵/۸: «إلّا أنه قال في صدر الترجمة عمرو بن مالك النكري فوهم فإن النكري متقدم على هذا».

مالک نکری به سخن ابن عدی اعتنا نکرده و صرفاً سخن ابن حبان در مورد او را آورده است.^۱

با این وجود، خود ابن حجر در جداسازی میان این دو راوی (نکری و راسبی) در سخنان ابن حبان، دچار اشتباه شده است. ابن حجر در انتهای ترجمه عمرو بن مالک از قول ابن حبان می‌گوید: «یخطئ ویغرب». چنین مطلبی در نسخه‌های فعلی کتاب ابن حبان وجود ندارد و دکتر بشّار عوّاد نیز به این مطلب اشاره کرده است.^۲ ابن حبان در دو جای کتاب خود به نام «عمرو بن مالک نکری» اشاره می‌کند:

الف) طبقه ثالثه - اتباع تابعین: يعتبر حديثه من غير ائنه.^۳

ب) طبقه رابعة - اتباع اتباع تابعین: يخطئ ويغرب.^۴

برخی محققین مانند محمد عوامة، أحمد محمد نمر الخطيب، بر آن هستند که منشأ اشتباه برای ابن حجر عسقلانی، مراجعه وی به «ترتیب ثقات ابن حبان» برای هیشمی و عدم مراجعه وی به اصل کتاب الثقات ابن حبان است.^۵ لذا وقتی ابن حجر در کتاب دیگرش در مورد عمرو بن مالک می‌گوید: «صدوق له أوهام»^۶، این‌گونه فهمیده می‌شود که مصداق عمرو بر اساس سخن ابن حبان است، ولی «له أوهام» به خاطر خلط میان ترجمه نکری و راسبی است.

نکته نهایی این است که با توجه به نقل ابن عدی در ترجمه عمرو بن مالک، شیخ و استاد عمرو بن مالک، فضیل بن سلیمان نمیری است. با مراجعه به دیگر کتب اهل تسنن مشاهده می‌شود که مؤلفان صراحتاً از عمرو بن مالک راسبی از فضیل بن سلیمان روایت کرده‌اند و نه از عمرو بن مالک نکری.^۷

۱. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۱۲/۲۲.

۲. همان، ۲۱۲/۲۲ پانوش: «وقال ابن حجر في التهذيب: وقال ابن حبان: يخطئ ويغرب (۹۶/۸) ولم نجد هذا القول في المطبوع من ابن حبان فعله سقط».

۳. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۲۲۸/۷.

۴. همان، ۴۸۷/۸.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف، ۱۷۰/۱.

۶. عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۴۲۶.

۷. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، ۲۳۵/۲؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم

۳-۲-۵. تأملی در کلام ابن حَبَّان

برخی به کلام ابن حَبَّان در ترجمه فرزند عمرو بن مالک نکری استناد می‌کنند که ضعف عمرو بن مالک از آن برداشت می‌شود. ابن حَبَّان در کتاب المجروحین گفته است: «یحیی بن عمرو بن مالک اگر روایتی را از پدرش نقل کند، مورد پذیرش نیست و حتی برخی علما او را متهم به دروغ‌گویی کرده‌اند».^۱ با این شرایط، مشخص است که اصلی‌ترین ایراد ابن حَبَّان به روایات یحیی، فرزند عمرو بن مالک پدر است؛ درحالی‌که روایت اخیر مقاله، اصلاً در این زمره نیست.

به نظر می‌رسد که منشاء اصلی اشتباهات رجالیون بعد از ابن حَبَّان، خود او باشد؛ زیرا جرح بر عمرو بن مالک راسبی را برای عمرو بن مالک نکری بیان کرده است. همچنین به قرینه بیان فضیل بن سلیمان نمیری به عنوان شیخ عمرو بن مالک نکری و سخنی که در قسمت قبلی بیان شد، ریشه اشتباه ابن حَبَّان مشخص می‌گردد. در ضمن، اگر تشدد ابن حَبَّان^۲ را در کنار دیگر توثیقات عمرو قرار دهیم، ضرری از سخنان ابن حَبَّان در کتاب المجروحین به روایت عمرو نمی‌رسد.

باید در نظر داشت که اگر راه حلی برای جمع میان سخنان ابن حَبَّان بدست نمی‌آمد، تعارض میان توثیق و تضعیف عمرو بن مالک نکری توسط وی، سبب تساقط هر دو قول او می‌شد؛ همچنان که ذهبی در ترجمه عبد الرحمن بن ثابت، تعارض قول ابن حَبَّان در مورد این راوی را سبب مردود دانستن و ترک سخن وی می‌داند.^۳

۴-۲-۵. تضعیف احمد بن حنبل

عبد الله بن احمد به نقل از پدرش در مورد عمرو بن مالک نکری چنین می‌گوید: به نظر می‌آید که عمرو بن مالک را تضعیف کرده است.^۴ ابن حجر عسقلانی تصریح

الأوسط، ۲۸۳/۷؛ اصفهانی، احمد بن عبد الله، معرفة الصحابة، ۴۵۲/۱.

۱. بستی، محمد بن حَبَّان، کتاب المجروحین من المحدثین، ۱۱۴/۳.

۲. لکنوی، محمد عبد الحی، الرفع والتکمیل، ص ۲۷۵.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲۶۶/۴.

۴. طلعت، محمد بن طلعت، التذییل علی تهذیب التهذیب، ص ۳۰۷: «وکأنه ضعف عمرو بن مالک النکری».

دارد که احمد بن حنبل از قول به تضعیف عمرو بن مالک نکری برگشته است.^۱ پس تضعیفی از احمد بن حنبل ثابت نیست. حتی اگر سخن ابن حجر نبود، چنین ظنی حجت نیست. ابن حجر عسقلانی در ترجمه حسن بن موسی اشیب با اشاره به نظر ابن المدینی که ظن بر تضعیف این راوی از وی وجود دارد، چنین نقد می‌کند: «این ظن حجت نیست». سپس در نقد این جرح، بعد از نقل توثیق صریح یکی از علما می‌گوید: «این تصریح به توثیق که موافق سخنان دیگر علماست، ترجیح دارد به آن ظن».^۲ بنابراین عمرو بن مالک نکری که دارای توثیق مستقیم ابن معین^۳ و ذهبی^۴ است، توثیق وی بر جرح اولویت دارد.

۳-۵. جرح نوح بن قیس

برخی می‌گویند که در مورد نوح بن قیس قدح وارد شده است.^۵

۱-۳-۵. پاسخ

وی از راویان صحیح مسلم بوده و احمد بن حنبل، ابن معین، ابوداود، عجللی، ابن شاهین، سمعانی^۶ و ابن حبان^۸ او را ثقه می‌دانند. ابن ابی حاتم به توثیقات احمد بن حنبل و ابن معین اعتماد کرده^۹ و بخاری نیز نام او را در تاریخش آورده و در موردش سکوت کرده است^{۱۰}، که

۱. عسقلانی، احمد بن علی، مجالس أُمالي الأذکار، ص ۸۴: «فظاهره أنه رجع عن تضعيفه».
۲. «أحد الأثبات، اتفقوا على توثيقه والاحتجاج به، وروى عبد الله بن علي بن المديني، عن أبيه قال: كان ببغداد وكأنه ضعفه... فهذا التصريح الموافق لأقوال الجماعة أولى أن يعمل به من ذلك الظن». عسقلانی، احمد بن علی، هدي الساري مقدمة فتح الباري، ص ۳۹۷-۳۹۸.
۳. بغدادی، یحیی بن معین، سؤالات ابن الجنید، ص ۴۴۵.
۴. ذهبی، محمد بن احمد، المغني في الضعفاء، ۴۸۸/۲-۴۸۹.
۵. طیب‌السی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ۴/۳۳۴ پانویشت.
۶. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۵۳/۳۰-۵۵.
۷. حکری، مغلطای بن قلیچ، إكمال تهذیب الکمال، ۹۵/۱۲.
۸. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۵۴۶/۵.
۹. رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۴۸۳/۸.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۱۱۱/۸.

نشان از وثاقت این راوی در نزد بخاری دارد. (در نزد محدثین، سکوت بخاری در مورد راویان، نشان از وثاقت است، همانند ابن حجر عسقلانی).^۱ حاکم نیشابوری نیز تصریح دارد که قدحی ثابت و با حجت علیه نوح بن قیس وارد نشده است.^۲ این بیانات متضمن توثیق نوح بن قیس است. تنها ایرادی که به وی وارد شده، سخنی در مورد تشیع اوست.^۳ گذشته از اینکه البانی تصریح دارد که معیار قبول روایات، وثاقت و قدرت ضبط راوی است و نه مذهب؛ زیرا بخاری و مسلم در صحیح خود از ثقات خوارج و شیعه روایت کرده‌اند؛^۴ شارح سنن نسائی چنین می‌گوید: آنچه از تضعیف ابن معین در مورد نوح وارد شده، ابوداود این گونه گزارش کرده: «به من رسیده که یحیی [بن معین] او را تضعیف کرده و یک بار گفته او متشیع است».^۵

تضعیف ابن معین، جرح مبهم است و اعتباری ندارد، مگر اینکه علت جرح معلوم باشد. همچنین، گذشته از اینکه سند نقل قول از ابن معین منقطع است، محتمل است که تضعیف این راوی بخاطر تشیع‌اش باشد.^۶

از آنجاکه در مورد نوح، سخنی در مورد داعیه بودن وی برای تشیع وارد نشده است، اقوال بر وثاقت او، به خصوص روایت مسلم بن حجاج از او در صحیحش، مقدم بر دیگر سخنان است. از این رو توثیق وی ثابت است.^۷

۶. بررسی انتقادات وارد بر روایت مذکور از لحاظ متنی-دلالی

برخی از علمای اهل تسنن برای حفظ تئوری عدالت صحابه وارد میدان شده و ایرادات دلالی به این حدیث وارد ساخته‌اند که در این قسمت بررسی و نقد می‌شود.

۱. عسقلانی، احمد بن علی، تعجیل المنفعة، ۴۵۱/۱ و ۵۵۰ و ۷۳۳ و
۲. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳۸۴/۲.
۳. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲۷۹/۴.
۴. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۵۶۲/۱ و ۲۶۲/۵.
۵. «وقال أبو داود: كان يتشيع.... وبلغني عن يحيى أنه ضعفه».
۶. اثبوبي، محمد بن علي، شرح سنن النسائي، ۸۴/۱۱.
۷. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۴۹۹/۳؛ طرابلسی، ابراهیم بن محمد، الكشف الحثیث، ص ۲۲۱.

۱-۶. سوره حجر، به عنوان یک سوره مکی

از آنجایی که سوره حجر مکی است و نماز جماعت در مکه وجود نداشته است، دلالت روایت مردود است.

۱-۶-۱. پاسخ

اساساً مکی یا مدنی بودن سوره و آیات، با شأن نزول آن‌ها مشخص می‌شود، آن چنان‌که آلوسی به این مطلب در تفسیر سوره لیل اشاره می‌کند.^۱ واحدی^۲، ابن عربی مالکی^۳، قرطبی مالکی^۴، اکمل الدین بابتی^۵، طبرانی^۶ و اسماعیل حقی^۷، شأن نزول آیه شریفه را روایت مورد مناقشه این پژوهش می‌دانند؛ لذا قبول نزول این کریمه و دلالتش در مورد گروهی از اصحاب، امری است که به بهانه مکان نزول سوره قابل اغماض نیست.

ممکن است مطرح شود که سیوطی مکی بودن سوره را با این آیه استثنا کرده و دلیل آن را نقل روایت توسط ترمذی و دیگران درباره نزول آیه برای افرادی در صفوف نماز دانسته است.^۸

در پاسخ بیان می‌شود: آیا با مدنی دانستن آیه شریفه، دلالت آن در مورد اصحابی که در نماز جماعت به زن نامحرم نگاه انداختند، مورد خدشه قرار می‌گیرد؟ پاسخ منفی است. پس مکی یا مدنی بودن آن نمی‌تواند مستمسکی برای رد دلالت آن و رهایی گروهی از اصحاب از عملکرد مورد مناقشه ما باشد.

۱. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی، ۳۶۵/۱۵.

۲. واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، ص ۲۷۵.

۳. مالکی، محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، ۱۰۱/۳.

۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۹/۱۰؛ وی راوی اصلی را ابوالجوزاء می‌داند و نه ابن عباس.

۵. بابتی، محمد بن محمد، العناية شرح الهدایة، ۳۶۵/۱.

۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر تفسیر القرآن العظیم، ۴۴/۴.

۷. خلوتی، اسماعیل حقی بن مصطفی، روح البیان، ۴۵۵/۴-۴۵۶.

۸. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، ۶۰/۱.

اساساً ایراداتی که بر مکی یا مدنی بودن این سوره و آیه مورد نظر بیان می شود، توان مقاومت در مقابل صحت سند و صراحت دلالت روایت مذکور را ندارد؛ برای همین مستشکلان روی به دیگر ایرادات دلالتی آورده اند که در ادامه به آن ها نیز پاسخ داده می شود.

۲-۶. منکر دانستن روایت توسط ابن کثیر

بسیاری از مخالفان این روایت به سخنان ابن کثیر استناد کرده اند که گفته است: «وهذا الحديث فيه نكارة شديدة»^۱.

۱-۲-۶. پاسخ

البانی در مورد این سخن ابن کثیر چنین می گوید: ایراد قوی که به زعم ابن کثیر در این روایت وجود دارد، غیر معقول است؛ کسی از نمازگزاران برای دیدن یک زن، به صف آخر برود.

جواب ما به او چنین است: اگر روایتی در یک موضوع وارد شد، نظر شخصی باطل است؛ پس بعد از اینکه صحت روایت ثابت شد، دیگر فرصتی برای انکار و استبعاد آن وجود ندارد. اگر ما شروع به انکار روایت به محض استبعاد عقلی کنیم، لازم می آید بسیاری از احادیث صحیح را مردود بدانیم که چنین کاری در شأن اهل سنت و اهل حدیث نیست، بلکه روش معتزله و اهل بدعت است.

در ضمن، چه مانعی هست که آن کسانی که در صف آخر ایستادند، منافقانی باشند که اظهار ایمان داشته ولی در باطن کافر بودند؟ یا اینکه این افراد، تازه وارد اسلام شده و مؤدب به اخلاقیات و آداب اسلامی نبوده اند؟^۲

این کلام البانی متضمن چند حقیقت است:

الف) غیر عقلی نبودن انجام چنین کاری توسط برخی از نمازگزاران صحابی.

ب) وجود منافقان در میان اصحاب.

ج) وجود اصحاب تازه مسلمان و تأدیب نشده.

۱. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴/۴۵۷.

۲. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۵/۶۱۲.

۳-۶. سازگار بودن سیاق آیات با شأن نزول

برخی از علمای اهل تسنن در مردود دانستن این روایت گفته‌اند که شأن نزول آیات قبل و بعد آیه شریفه با دلالت روایتی که درباره آن آمده، سازگار نیست.^۱

۱-۳-۶. پاسخ

در پاسخ به این مطلب به بیان سخنان البانی بسنده می‌شود:

اگر منظور [ابن کثیر] از غرابت در معنا یعنی جدایی میان تفسیر آیه و سبب نزول آن نسبت به دیگر آیات، پاسخ چنین است: معنای برداشت شده از سبب نزول آیه، از معنای عمومی که سباق و سیاق آیات دیگر دارند جدا نیست؛ زیرا معلوم است که عبرت، به عموم لفظ است و نه خصوص سبب. علامه آلوسی در روح المعانی می‌گوید: برخی علما گفته‌اند، حمل بر عموم اولی است. یعنی فهمیدیم که [دلالت آیه] برای هر کسی است که در ولادت، مرگ، اسلام، صفوف نماز و غیره تقدم و تأخر دارد و این سخن همانی است که ابن جریر طبری بدان اشاره کرده است؛ زیرا او آیه را بر همین عمومیت، حمل کرده و می‌گوید: جایز است که این آیه در شأن کسانی که بخاطر [ندیدن] زنان، جلوی صف نماز ایستادند و کسانی که در صف عقب نماز ایستادند، نازل شده باشد. سپس خداوند متعال این معنا را در مورد همه مخلوقات عمومیت بخشیده و گوید: ما علم به هر کس از مخلوقات را که در گذشته بوده و آنچه انجام داده‌اند را داریم و علم به هر کس از شما که زنده هست و بعد از شما نیز خواهد آمد را هم داریم. ای مردم! حساب همه اعمال خوب و بد شما را داریم و ما همه ایشان را [در قیامت] محشور کرده و جزای تک‌تک اعمال خیر و شر آنان را می‌دهیم؛ پس این سخن تهدیدی است برای کسانی که به بهانه یک زن، در صف آخر قرار گرفتند و تهدیدی است برای هر کسی که

۱. عزت، دروزة بن محمد، التفسیر الحدیث، ۴/۴۷.

از حدود الهی، تعدی کرده و کاری بر خلاف اذن الهی انجام دهد؛ و وعده‌ای است برای کسانی که برای [ندیدن آن] زن، به صف ابتدایی رفته و در همه افعال، به سوی محبت و رضایت الهی، سرعت جستند. این سخن [طبری] در نهایت تحقیق است.^۱

این سخن البانی تبیین تهدید الهی در قبال کسانی است که از حدود الهی عدول می‌کنند.

۶-۴. منافقان همان افراد چشم‌چران

برخی مانند البانی^۲، افراد صف آخر را از منافقان دانسته‌اند؛ و برخی نیز نفاق در مکه را به کلی منتفی می‌دانند.^۳

۶-۴-۱. پاسخ

برچسب «صحابی بودن» سپری برای دفع هرگونه طعن نسبت به اصحاب است، اما به تعبیر البانی^۴، وقتی صحت روایت ثابت می‌شود، جای استنکار و استبعاد عقلانی نیست. یا باید قائل به عصمت اصحاب شد که قاطبه اهل تسنن چنین عقیده‌ای را قبول ندارند، یا باید قبول کرد که در میان اصحاب، کسانی بوده‌اند که دچار فسق شده‌اند، یا اینکه منافقان در میان اصحاب رفت و آمد داشته‌اند. ویژگی «نفاق» مخفی بودن عقیده، اظهار اسلام و مخفی نگه داشتن کفر است، لذا بررسی علمی احوال همه اصحاب ضروری است و صرف منتسب بودن به جرگه اصحاب، برای ممدوح بودن کافی نیست.

این شبهه که نفاق در مکه وجود نداشته، به استناد آیات قرآن مردود است. خداوند در سوره عنکبوت می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ

۱. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۶۱۱/۵-۶۱۲.

۲. همان، ۶۱۲/۵.

۳. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان، ۴۵۴/۱۵ پانوش.

۴. البانی، محمد بن نوح، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۶۱۲/۵.

نَصْرُ مَنْ رَزَقَ لَيْقُولَ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾؛^۱ و از میان مردم کسانی اند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم» و چون در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند؛ و اگر از جانب پروردگارت یاری رسد حتماً خواهند گفت: «ما با شما بودیم». آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست؟ و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌شناسد، و یقیناً منافقان را [نیز] می‌شناسد. بسیاری از علمای اهل تسنن تصریح دارند که سوره عنکبوت، مکی است.^۲ از این رو وجود منافقان در مکه نیز امری قرآنی است.

۵-۶. نداشتن مسجد توسط مسلمانان در مکه

برخی می‌گویند که چون مسلمانان در مکه مسجدی نداشتند، اقامه نماز جماعت در مکه بی‌معناست.^۳

۱-۵-۶. پاسخ

ابن عثیمین در پاسخ گفته است: «أما كيف كان الصحابة يصلون وليس هناك مساجد قبل الهجرة؟ فهذا غلط لأن هناك مساجد، فهناك أعظم المساجد وهو المسجد الحرام الذي يؤمه المسلمون ويصلون فيه».^۴ بزرگ‌ترین مسجد، مسجد الحرام، وجود داشته و مسلمانان در آن نماز می‌خواندند. این شبهات، مقاومت در مقابل دلالت روایتی معتبر بر اساس مبانی عامه نیست؛

۱. سوره عنکبوت، آیات ۱۰-۱۱.

۲. دمشق، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۳۷/۶؛ سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ۶۲۴/۲؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان، ۷/۲۱؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۵۴۹/۳؛ اندلسی، عبد الحق بن عطیه، تفسیر المحرر الوجیز، ۳۰۵/۴؛ بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل، ۱۸۸/۴؛ قمی، حسن بن محمد، غرائب القرآن، ۳۶۷/۵؛ ثعلبی، عبد الرحمن بن محمد، الجواهر الحسان، ۲۸۸/۴؛ خلوتی، اسماعیل حقی بن مصطفی، روح البیان، ۴۴۴/۶؛ جزائری، جابر بن موسی، أیسر التفاسیر، ۱۰۸/۴؛ ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، ۲۰۷/۸.

۳. عفانه، حسام الدین بن موسی، فتاوی یسألونک، ۱۹/۱۴.

۴. عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ۲/۸.

زیرا وقتی ثابت شد که گروهی از اصحاب عمداً نگاه به نامحرم داشته‌اند، فرقی نمی‌کند این واقعه در مکه یا مدینه یا جای دیگر رخ داده باشد.

نتیجه

در این پژوهش، روایتی از منابع معتبر عامه که نشان‌دهنده ارتکاب گناه توسط گروهی از اصحاب است، مورد بررسی قرار گرفت. با وجود تصحیح این روایت توسط علمای اهل تسنن، این روایت با مفهوم «عدالت صحابه» که یکی از اصول اساسی کلام ایشان است، مغایرت دارد. بررسی دقیق سند و دلالت روایت نشان داد که اشکالات مطرح شده توسط برخی از علمای اهل تسنن قابل رفع هستند؛ از جمله ایرادات سندی با استناد به مبانی رجالی عامه و ایرادات متنی و دلالتی با بررسی شواهد قرآنی، تاریخی و اعتراف برخی دانشیان اهل تسنن قابل پاسخ‌گویی است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که مفهوم «عدالت صحابه» مطلق نبوده و استثناهایی بر آن وجود دارد. روایت مورد بررسی نمونه‌ای از این استثناهاست و نشان می‌دهد که گروهی از صحابه مرتکب گناهی شده‌اند که خداوند در قرآن کریم آن‌ها را مورد توبیخ قرار داده است. این پژوهش نیاز به بررسی انتقادی مفاهیم کلامی، از جمله «عدالت صحابه»، را نشان می‌دهد. بررسی دقیق روایات و سایر منابع می‌تواند به درک عمیق‌تر و دقیق‌تر از تاریخ اسلام و آموزه‌های دینی بیانجامد.

فهرست منابع

- اثیوبی، محمد بن علی، البحر المحیط الثجاج فی شرح صحیح الإمام مسلم بن الحجاج، دار ابن الجوزی، ریاض، ۱۴۲۶-۱۴۳۶هـ.
- اثیوبی، محمد بن علی، شرح سنن النسائي المسمی «ذخيرة العقبي فی شرح المجتبی»، دار المعراج الدولية للنشر، بی‌تا.
- اثیوبی، محمد بن علی، مشارق الأنوار الوهاجة ومطالع الأسرار البهاجة فی شرح سنن الإمام ابن ماجه، دار المغنی، ریاض، ۱۴۲۷هـ.
- اصفهانى، احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۹۴هـ.
- ، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، دار الوطن للنشر، ریاض، ۱۴۱۹هـ.

اعظمی، محمد بن عبد الله، الجامع الكامل في الحديث الصحيح الشامل المرتب على أبواب الفقه، دار السلام للنشر والتوزيع، رياض، ۱۴۳۷هـ.

اندلسی، عبد الحق بن غالب، تفسیر ابن عطية = المحرر الوجيز في تفسیر الكتاب العزيز، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲هـ.

آل نعمان، شادی بن محمد، جامع تراث العلامة الألباني في الفقه، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، صنعاء، ۲۰۱۵م.

آلوسی، محمود بن عبد الله، الأجوبة العراقية على الأسئلة اللاهوتية، مطبعة الحميدية، بغداد، ۱۳۰۱هـ.

---، روح المعاني في تفسیر القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبد الباري عطية، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵هـ.

بابرتی، محمد بن محمد، العناية شرح الهداية، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، ۱۳۸۹هـ.

الباني، محمد بن نوح، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه وشاذه من محفوظه، دار باوزير للنشر والتوزيع، جده، ۱۴۲۴هـ.

الباني، محمد بن نوح، الثمر المستطاب في فقه السنة والكتاب، غراس للنشر والتوزيع، ۱۴۲۲هـ.

---، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، رياض، ۱۴۱۶هـ.

---، صحيح سنن ابن ماجه، مكتبة المعارف، رياض، ۱۴۱۷هـ.

---، صحيح سنن الترمذي، مكتبة المعارف، رياض، ۱۴۲۰هـ.

---، صحيح سنن النسائي، مكتبة المعارف، رياض، ۱۴۱۹هـ.

---، صحيح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، دار الصميعي للنشر والتوزيع، رياض، ۲۰۰۲م.

بخاري، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد الدكن، بی تا.

---، صحيح البخاري، تحقيق: جماعة من العلماء، دار طوق النجاة، بيروت، ۱۴۲۲هـ.

بزار، احمد بن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، تحقيق: گروهی از محققين، مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، ۱۹۸۸م.

بستی، محمد بن حبان، الثقات، دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد الدكن، ۱۳۹۳هـ.

---، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، نوبت دوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴هـ.

---، كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، چاپ اول: دار الوعي، حلب، ۱۳۹۶هـ.

---، مشاهير علماء الأمصار وأعلام فقهاء الأقطار، تحقيق: مرزوق علي إبراهيم، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، منصوره، ۱۴۱۱هـ.

بغدادی، یحیی بن معین، سؤالات ابن الجنید لأبي زكريا يحيى بن معين، تحقيق: أحمد محمد محمد نور سيف، مكتبة الدار، مدينه منوره، ۱۴۰۸هـ.

بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰هـ.

بيضاوى، عبد الله بن عمر، تفسير البيضاوي = أنوار التنزيل وأسرار التأويل، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸هـ.

بيهقي، احمد بن حسين، السنن الكبرى، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن تركي، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والإسلامية، قاهره، ۱۴۳۲هـ.

---، شعب الإيمان، تحقيق: عبد العلي عبد الحميد حامد، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، رياض، ۱۴۲۳هـ.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ۱۹۹۶م.

ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد، تفسير الثعالبي = الجواهر الحسان في تفسير القرآن، تحقيق: الشيخ محمد علي معوض والشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸هـ.

ثعلبي، احمد بن ابراهيم، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، دار التفسير، جده، ۱۴۳۶هـ.
جرجاني، ابو احمد بن عدى، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض، الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸هـ.
جزائري، جابر بن موسى، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، ۱۴۲۴هـ.

جزري، علي بن اثير، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵هـ.

جكنى، محمد المختار بن محمد، شرح سنن النسائي المسمى «شروق أنوار المنن الكبرى الإلهية بكشف أسرار السنن الصغرى النسائية»، مطابع الحميضي، بى جا، ۱۴۲۵هـ.

جوزيه، محمد بن قيم، زاد المعاد في هدي خير العباد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، بى تا.

حرانی، احمد بن تیمیه، الرد علی الأحنائي قاضي المالكية، تحقيق: الداني بن منير آل زهوي، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤٢٣هـ.

حکری، مغلطای بن قلیچ، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: محمد عثمان، دار الكتب العلمية، بيروت، ٢٠١١م.

حموش، مأمون، التفسير المأمون علی منهج التنزيل والصحيح المسنون، الناشر: المؤلف، دمشق، ١٤٢٨هـ.

حمیدی، عبد الله بن الزبير، مسند الحميدي، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلمية و مكتبة المتنبي، بيروت، بی تا.

---، مسند الحميدي، دار السقا، سوریه، ١٩٩٦م.

خراسانی، سعید بن منصور، سنن سعید بن منصور، تحقيق: سعد بن عبد الله الحميد و د. خالد بن عبد الرحمن الجريسي، دار الألوكة للنشر، ریاض، ١٤٣٣هـ.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، الكفاية في علم الرواية، جمعية دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، ١٣٥٧هـ.

خلوتی، اسماعیل حقی بن مصطفی، روح البیان، دار الفكر، بيروت، بی تا.

دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩هـ.

ذهبی، محمد بن احمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقيق: محمد عوامة وأحمد محمد نمر الخطيب، دار القبلة للثقافة الإسلامية و مؤسسة علوم القرآن، جدة، ١٤١٣هـ.

---، المغني في الضعفاء، تحقيق: الدكتور نور الدين عتر، بی جا، بی تا.

---، المهذب في اختصار السنن الكبير، دار المشكاة للبحث العلمي، بی جا، دار الوطن للنشر، ١٤٢٢هـ.

---، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: د بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٤هـ.

---، تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩هـ.

---، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥هـ.

---، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٥م.

رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد الدکن، ١٢٧١هـ.

---، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، چاپ سوم: مكتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، ١٤١٩هـ.

سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح ألفیه الحديث للعراقي، تحقيق: علي حسين علي، مكتبة السنة، مصر، ١٤٢٤هـ.

سغناقی، حسین بن علی، النهاية في شرح الهداية، مركز الدراسات الإسلامية بكلية الشريعة والدراسات الإسلامية بجامعة أم القرى، ١٤٣٥هـ.

سلمی، محمد بن خزيمه، صحيح ابن خزيمة، المكتب الإسلامي، بيروت، بی تا.

سمرقندی، نصر بن محمد، تفسير السمرقندي = بحر العلوم، بی تا، بی جا، بی تا.

سيوطی، عبد الرحمن بن ابی بكر، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤هـ.

---، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية، دار الكتب العلمية، بی جا، ١٤٠٣هـ.
شوكانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصباطي، دار الحديث، مصر، ١٤١٣هـ.

شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: أحمد محمد شاكر، دار الحديث، قاهره، ١٤١٦هـ.

---، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ.

صنعانی، محمد بن اسماعیل، التجميع لإيضاح معاني التيسير، تحقيق: محمد صبحي بن حسن حلاق أبو مصعب، مكتبة الرشد، رياض، ١٤٣٣هـ.

طبرانی، سليمان بن احمد، التفسير الكبير تفسير القرآن العظيم، تحقيق: هشام بن عبد الكريم البدراني الموصلي، دار الكتاب الثقافي، اردن، ٢٠٠٨م.

---، المعجم الأوسط، تحقيق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد و أبو الفضل عبد المحسن بن إبراهيم الحسني، دار الحرمين، قاهره، ١٤١٥هـ.

طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار التربية والتراث، مكه مكرمه، بی تا.

طرابلسی، ابراهيم بن محمد، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث، تحقيق: صبحي السامرائي، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٧هـ.

طلعت، محمد بن طلعت، التذييل على كتاب تهذيب التهذيب للحافظ ابن حجر العسقلاني، مكتبة أضواء السلف، رياض، ١٤٢٥هـ.

طیالسی، سليمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، تحقيق: دكتور محمد بن عبد المحسن تركي، دار هجر، مصر، ١٤١٩هـ.

عشيمين، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، تحقيق: سعد بن فواز الصميل، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ ششم، ۱۴۲۱هـ.

---، فتاوى نور على الدرب، بى تا، بى جا، بى تا.

عزت، دروزة بن محمد، التفسير الحديث، دار إحياء الكتب العربية، قاهرة، ۱۳۸۳هـ.

عسقلاني، احمد بن على، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵هـ.

---، النكت على كتاب ابن الصلاح، تحقيق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، مدينه منوره، بى تا.

---، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، تحقيق: د. إكرام الله إمداد الحق، دار البشائر، بيروت، ۱۹۹۶م.

---، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، دار الرشيد، سورية، ۱۴۰۶هـ.

---، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، حيدرآباد الدكن، هند، ۱۳۲۵هـ.

---، فتح الباري بشرح البخاري، المكتبة السلفية، مصر، ۱۳۸۰هـ.

---، لسان الميزان، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، دار البشائر الإسلامية، بيروت، لبنان، ۱۴۲۳هـ.

---، لسان الميزان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، ۱۳۹۰هـ.

---، مجالس أمالي الأذكار في صلاة التسبيح، تحقيق: كيلاني محمد خليفة، مؤسسة قرطبة، مصر، ۱۴۱۳هـ.

---، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق: نور الدين عتر، مطبعة الصباح، دمشق، ۱۴۲۱هـ.

---، هدي الساري مقدمة فتح الباري، المكتبة السلفية، مصر، ۱۳۸۰هـ.

عفانة، حسام الدين بن موسى، فتاوى يسألونك، المكتبة العلمية و دار الطيب للطباعة والنشر، القدس - أبو ديس، ۱۴۲۷هـ.

عقيلة، محمد بن أحمد الحنفى، الزيادة والإحسان في علوم القرآن، مركز البحوث والدراسات جامعة الشارقة، امارات، ۱۴۲۷هـ.

عقيلي، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، دار المكتبة العلمية، بيروت، ۱۴۰۴هـ.

عويضة، محمد بن عبد اللطيف، الجامع لأحكام الصلاة، بى تا، بى جا، بى تا.

غزالي، محمد بن محمد، المستصفى، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، دار الكتب العلمية، بى جا، ۱۴۱۳هـ.

قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب، مصر، ١٣٨٤هـ.

قرطبي، يوسف بن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت، ١٤١٢هـ.

قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية، بي تا.

قمي، حسن بن محمد، تفسير النيسابوري = غرائب القرآن ورغائب الفرقان، تحقيق: زكريا عميرات، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ.

قيسي، مكّي بن أبي طالب، الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره وأحكامه وجمل من فنون علومه، مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة، ١٤٢٩هـ، بي جا.

كنوي، محمد عبد الحي بن محمد، الرفع والتكميل في الجرح والتعديل، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ١٤٠٧هـ.

ماتريدي، محمد بن محمد، تفسير الماتريدي = تأويلات أهل السنة، تحقيق: د. مجدي باسلوم، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦هـ.

مالكي، حسن بن فرحان، الصحبة والصحابة، بي تا، بي جا، بي تا.

مالكي، محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، چاپ سوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤هـ.

ماوردي، علي بن محمد، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزملي، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤١٩هـ.

مديني، محمد بن عمر، خصائص مسند الإمام أحمد، مكتبة التوبة، ١٤١٠هـ.

مرداوي، علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن تركي و د. عبد الفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، قاهره، ١٤١٥هـ.

مزي، يوسف، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: د بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠هـ.

مزيني، خالد بن سليمان، المحرر في أسباب نزول القرآن من خلال الكتب التسعة دراسة الأسباب رواية ودراية، دار ابن الجوزي، الدمام، ١٤٢٧هـ.

نسائي، احمد بن شعيب، سنن النسائي، المكتبة التجارية الكبرى، قاهره، ١٣٤٨هـ.

نملة، عبد الكريم بن علي، مخالفة الصحابي للحديث النبوي الشريف: دراسة نظرية تطبيقية، فهرسه مكتبه الملك فهد الوطني، ١٤١٥هـ.

نوی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ.

نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ.

واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، تحقیق: عصام بن عبد المحسن الحمیدان، دار الإصلاح، الدمام، ۱۴۱۲هـ.

وزارة الأوقاف، الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، كويت، بی تا.
هرري، محمد الأمين بن عبد الله، شرح سنن ابن ماجه المسمى «مرشد ذوي الحجا والحاجة إلى سنن ابن ماجه» و «القول المكتفى على سنن المصطفى»، دار المنهاج، جده، ۱۴۳۹هـ.

هاللى و آل نصر، سليم بن عيد و محمد بن موسى، الاستيعاب في بيان الأسباب، دار ابن الجوزي، عربستان سعودی، ۱۴۲۵هـ.

هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي و کامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷هـ.

هیثمی، علی بن ابی بکر، موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی و عبده علي الكوشك، دمشق، بی تا.

jep.emamat.ir